

## هفت کشور

ترجمه مدخل «هفت کشور» از دانشنامه ایرانیکا  
نویسنده: علیرضا شاپور شهبازی

**HAFT KEŠVAR**  
**Encyclopædia Iranica, Vol. XI, Fasc. 5, pp. 522-519**  
**A. Shapur Shahbazi**

مترجم سیده‌سپیده سجادی

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه تهران

**Haft kešvar** (هفت کشور)، یک تقسیم‌بندی جغرافیایی رایج از جهان در ایران باستان است. ایرانیان باستان، که احتمالاً به یک تقسیم سه‌جانبه از زمین اعتقاد داشتند (ببینید IRAJ)، جهان را پهنه‌ای وسیع و مدور که با کوهی بلند احاطه شده بود، تصور کردند و با این ایده، به پیشرفت‌هایی دست یافتند.

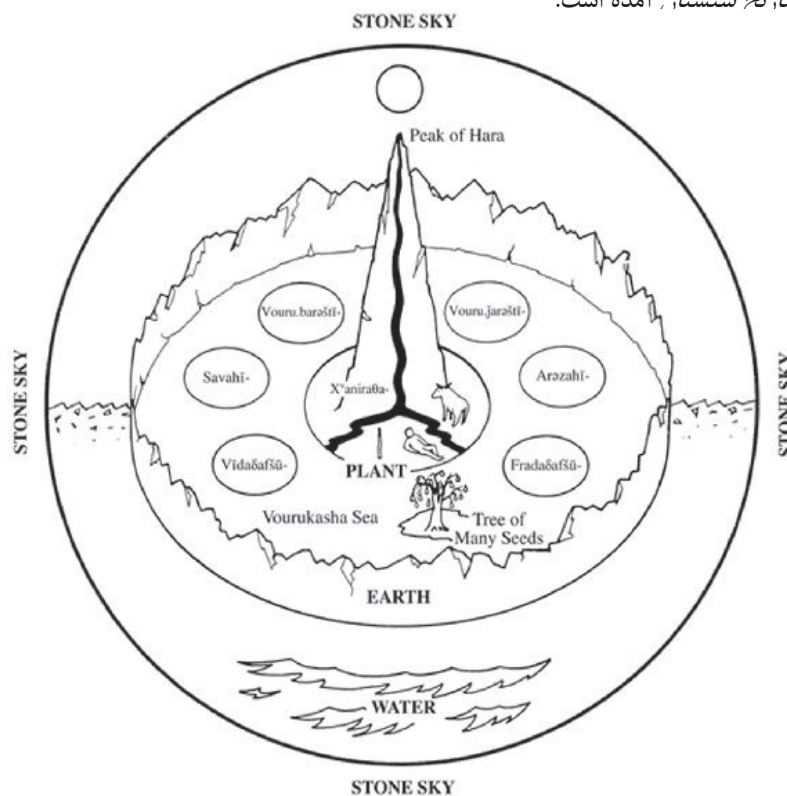
در این تفکر و سنت، جهان به هفت بخش (به معنی شخم زدن KARŠVAR - Karš) تقسیم شده بود. این بخش‌های هفت‌گانه، با جنگل‌ها و کوه‌ها و آب‌ها از یکدیگر متمایز شده بودند و سرزمینی که در اوستا، خونیرس (Xvaniraθa) نامیده می‌شد، توسط شش بخش دیگر احاطه شده و از نظر وسعت، با بقیه یکسان بود اما از رفاه و ثروت بیشتری نسبت به بقیه برخوردار بود. در حقیقت، بشر تنها در این منطقه (قاره) سکونت داشت و خونیرس هم، که سرزمین افسانه‌ای آریایی‌ها (Aryo.šayana) بوده است، جزئی از این منطقه بود اما در «چهردادنسک»، در مورد چگونگی پراکنده شدن بشر در سایر سرزمین‌ها، ایجاد نژادها و سنن مختلف سخن به میان آمده است. هر هفت کشور، زیر سیطره حکومت شاهان قدرتمند ایرانی بوده است. از همین رو در متون مختلف، منظور از اصطلاح «پادشاهان هفت کشور»، پادشاهان ایران بوده است. ریشه مفهوم اصطلاح هفت کشور، با وجود ادعای برخی که اعتقاد دارند ریشه بین‌النهرینی داشته، هندوآریایی‌ست. بین‌النهرینی‌ها اعتقاد داشتند که زمین، در مرکز کیهان است و شامل یک منطقه مرکزی بسیار متمدن می‌شود که با چهار منطقه، با قبایل وحشی با صفات اهریمنی، محصور شده است.

در سروده‌های زردشت، «Gāθās»، به ایده ایران، اشاره شده است و در سرودهای اوستا، بسیار به میترا سوگند یاد شده که اهورامزدا را زمان سپیده‌دم، در حالی که تمام سرزمین‌های افسانه‌ای آریایی‌ها را می‌پیماید و برفراز تمام نواحی پرواز می‌کند، توصیف می‌کند. نام این سرزمین‌ها عبارت است از: Arəzahī\_ Fra-daḍafšu\_ Vīdaḍafšu\_ Savahī\_ Vouru.barəštī و در مرکز سرزمین باشکوه Xvaniraθa قرار گرفته است. تفکر رستاخیز در آیین زردشتی، متأثر از این سنت است و بر هر منطقه، مقامی روحانی ناظر است و شش همراه نیک در «یشت»های اوستا، فصل ۱۹، بند ۹۷، یاد شده است که بنابر دادستان دینی با زردشت برمی‌خیزند تا در مأموریتش در شش سرزمینی که خونیرس مقدس را احاطه کرده است، وی را یاری کنند. نام یاری‌دهندگان با نام شش کشور همخوانی دارد. در فروردین روز از ماه خرداد (Māh ī Farvardīn rōz ī Hordād)، سام پهلوان برخواید خواست و اژی‌دهاکه (Aži Dahāka) را نابود خواهد کرد و شایسته پادشاهی هفت کشور خواهد شد، اما شاهی را به کیخسرو (Key Kosrow) واگذار می‌کند که بعد از ۵۷ سال حکومتش، ویشتاسپ، پادشاه هفت کشور خواهد شد.

### بند یک: جهان در اوستا

دانش جغرافیایی ایرانیان در دوره هخامنشیان، با تقسیم دستگاه دیوانی، به بیست ساتراپی که سی قوم را شامل می‌شد، رشد قابل ملاحظه‌ای داشت. ایده هفت کشور، بر تفکر پارسی تأثیر گذاشت. به نظر می‌رسد داریوش بزرگ، سرزمین‌های زیر سلطه خود را به هفت بخش تقسیم کرد و هر بخش را به شخصی مورد اعتماد سپرد که در حفظ قلمرو پارس می‌کوشید. همچنین، یک سند مکتوب آرامی که به دوره داریوش دوم مربوط است، از فرماندهی به نام «hpthpt» از منطقه ایرانی «haftax apāta» به معنی «حامی یک‌هفتم» نام برده است. مبرهن است که تقسیم قلمرو شاهنشاهی به هفت منطقه، یک الگوی تکراری بوده است که بعد از اینکه ایرانیان زمین را به هفت کشور تقسیم کردند، متداول شد.

قلمرو شاهنشاهی اشکانی و ساسانی نیز به ایالاتی تقسیم شده بود که بی‌هیچ سندی، ریشه در اندیشه «هفت کشوری» دارد. در اواخر دوره ساسانی، به تقلید از مصری‌ها که جهان را به چهار قسمت تقسیم می‌کردند، ایران‌شهر را به چهار بخش (kost) جغرافیایی که در شمال (abāxtar)، در شرق (xwarāsān)، در جنوب (nēmrož) و در غرب (xwarwarān) قرار دارد، تقسیم کردند. استفاده از جهات جغرافیایی، بر ایده تقسیم هفت قسمتی تأثیر گذاشت. در بندهشن اشاره شده که ۳۳ ناحیه تحت‌الحمایه هفت کشور است که در چهار جهت اصلی شرق، غرب، شمال و جنوب قرار دارد. مشابه این مطلب، در آثار حمزه اصفهانی و تا، بخ سستا، آمده است.



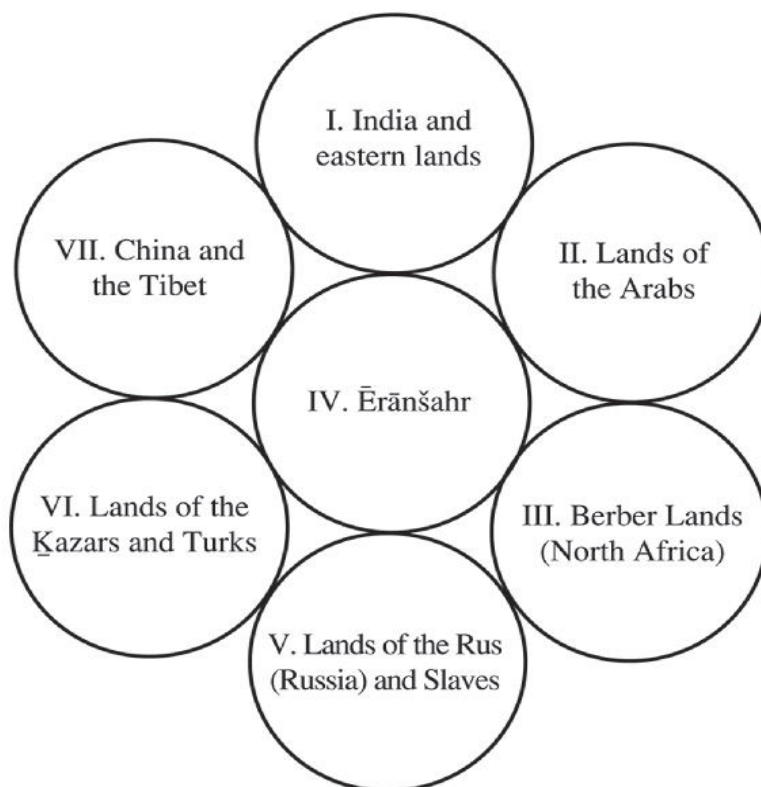
شکل ۱  
 جهان در اوستا

در مقدمه شاهنامه ابومنصور محمد بن عبدالرزاق، گزارش مشابهی به تاریخ ۶۲۰ بعد از میلاد آمده است مبنی بر اینکه وقتی ارتش ساسانی بر مصر پیروز شد، زمین چهار جهت جغرافیایی داشت و هفت بخش را به نام «kešvar» در بر می‌گرفت؛ نخستین سرزمین «Arzah»، دومین «Ša-abah»، سومین «Faradafš»، چهارم «Vidafš»، پنجم «Vurubarst»، ششم «Vurujarst» و هفتمین سرزمین که مرکز جهان است، «Koniras-e bāmi» (خونیرس مقدس) است که ما در آن زندگی می‌کنیم و پادشاهان، آن را «Ērānšahr» می‌نامند. در همان متن، کشورهای جهان، از چین تا امپراتوری بیزانس را

مطابق با چهار جهت جغرافیایی برشمرده و در نهایت به ایرانشهر می‌رسد و ادعا می‌کند که از رود نیل در مصر تا «Āmuya» وسعت دارد و در هنر، پیشتاز تمام کشورهای است که آن را احاطه کرده‌اند. ابوریحان بیرونی، نقشه‌ای هنرمندانه از هفت کشور طراحی کرده که تمام کشورها را به شش دایره مرتبط که ایرانشهر را در مرکز احاطه کرده، ارائه می‌کند که یاقوت به هر دو اشاره کرده است. در کتاب *التفهیم بیرونی و مجمل التواریخ*، به طرح ساده‌تری از این نقشه اشاره شده است.

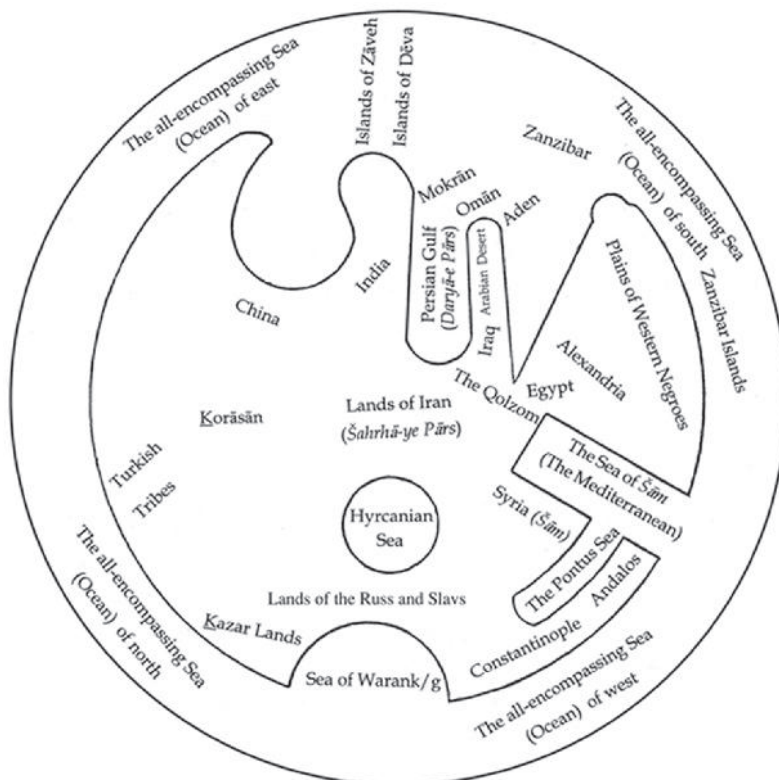
### بند دو: سنت هفت اقلیم اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی

تحولات بیشتر، در نتیجه آشنایی با سنت یونان اتفاق افتاد که کره زمین به چهار قسمت، دو قسمت در بالا و دو قسمت در پایین خط استوا تقسیم می‌شد و اعتقاد داشتند تنها قسمتی که قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپا در آن قرار گرفته، قابل سکونت است. این بخش که یک‌چهارم زمین است، شامل ملل گوناگون می‌شد که در چند اقلیم زندگی می‌کردند. دانشمندان مسلمان از این طرح الگوبرداری کردند و داده‌ها و نقشه‌های جغرافیایی دقیقی را ثبت کردند. برخی از جمله یعقوبی، اصطخری، ابن‌هوقل و مقدسی، ایده هفت کشور را مردود می‌دانند، برخی هم نظام واقعی جغرافیای اداری و سیاسی خود را با نظام اقلیمی تطبیق دادند و برخی هم نتوانستند از تأثیر سنت ایران و بین‌النهرین دوری کنند. ابن‌خردادبه به توصیفی از زمین کروی که به چهار قسمت مساوی تقسیم شده می‌پردازد و در ادامه، توضیح می‌دهد که ما در قسمت شمالی زندگی می‌کنیم و بخش جنوبی به خاطر گرمای زیاد، قابل سکونت نیست. نیمه دیگر که پایین (سوی دیگر ما) قرار دارد، خالی از سکنه است. هر کدام از چهار بخش کره زمین، خواه در شمال یا جنوب، به هفت اقلیم تقسیم شده است. بطلمیوس، در کتاب خود اشاره می‌کند که در زمانه‌اش ۴ هزار و ۲۰۰ شهر وجود داشته است. بیرونی اظهار می‌کند که محدود کردن مناطق مسکونی به یک‌چهارم زمین غیرعلمی است و منطقی‌ست انتظار داشته باشیم که مناطقی مسکونی در آن سوی کره زمین وجود داشته باشد.



شکل ۲  
هفت اقلیم  
اواخر دوره ساسانی  
و اوایل دوره اسلامی

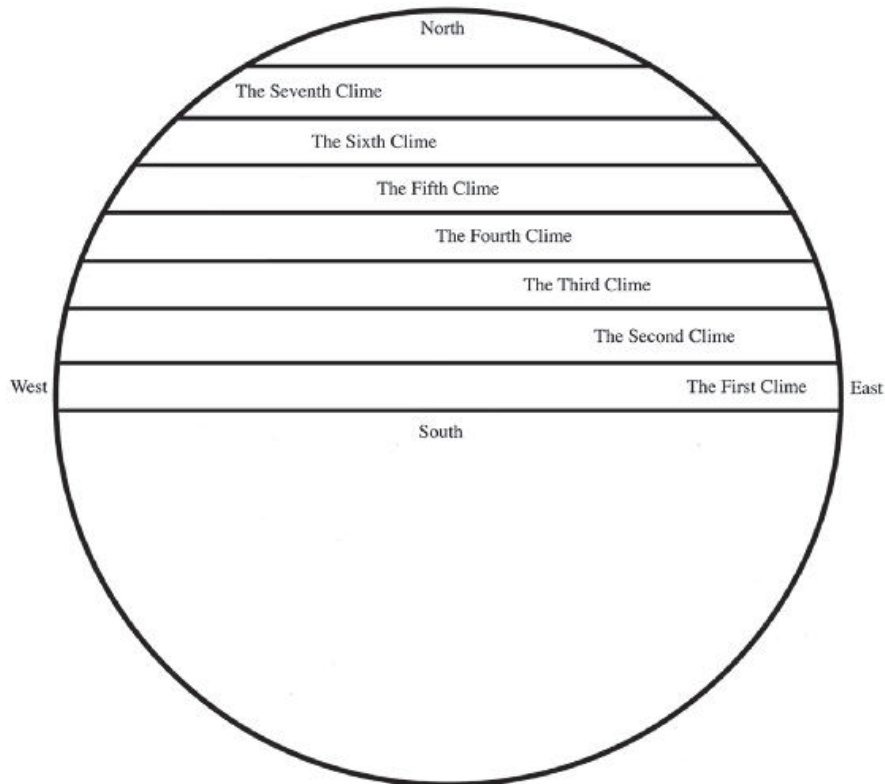
بند سه: هفت اقلیم (برداشت دوره اسلامی از دیدگاه بطلمیوسی)



شکل ۳  
 هفت اقلیم  
 برداشت دوره اسلامی  
 از دیدگاه بطلمیوسی

بند چهار: جهان از نظر دانشمندان صدر اسلام

در زمان مناسب و تحت تأثیر منجمان، هفت اقلیم به صورت هفت بخش موازی با خط استوا به تصویر کشیده شدند که هرکدام به یک سیاره مربوط است و با یک یا دو نشان ستاره‌شناسی، مشخص می‌شد. به طور حتم، سنت ایرانی (برخلاف سنت رومی) از تفکر افرادی چون یاقوت، مسعودی و اخوان الصفا گرفته شده است که به شرح زیر است: اقلیم نخست، متعلق به کیوان و مربوط به برج جدی و دلو بود؛ اقلیم دوم، به هرمز (مشتری) و مرتبط به برج قوس و ماهی است؛ سومین به بهرام (مریخ) تعلق داشت و مرتبط با برج حمل و سرطان بود؛ چهارم متعلق به خورشید و مربوط به برج اسد بود؛ پنجمین اقلیم، متعلق به ناهید (زهره) و وابسته به برج ثور و ترازو بود؛ ششم به تیر (عطارد) تعلق داشت و وابسته به برج جوزا و سنبله بود و هفتمین اقلیم، متعلق به ماه و مربوط به سرطان بود. این الگو را نظامی‌گنجوی به تفصیل در هفت پیکر توضیح داده که چگونه بهرام گور با هفت شاهزاده‌خانم از هفت سرزمین ازدواج کرد که برای آنها هفت کاخ نقاشی شده به رنگ هفت سیاره ساخت و هر روز هفته به نام یکی از آنهاست.



شکل ۴  
جهان از نظر  
دانشمندان صدر اسلام

### کتابشناسی:

Christian Bartholomae, *Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten III*, Heidelberg, 1920.

Abu Rayḥān Biruni, *Ketāb al-tafhim le-awā'el ṣenā'at al-tanjim*, ed. Jalāl Homā'i, Tehran, 1318 Š./1939.

Arthur Christensen, *Les types du premier homme et premier roi dans l'histoire légendaire des iraniens I*, Stockholm, 1917.

Idem, *Les Kayanides*, Copenhagen, 1931.

James Darmesteter, *E'tudes Iraniennes*, 2 vols, Paris, 1883.

Eḳwān al-Şafā, Rasā'el Eḳwān al-Şafā wa Ḳollān al-wafā', ed. Ḳayr-al-Din Zerekli, 4 vols., I, Cairo, 1341/1928.

Ilya Gershevich, *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge, 1959.

Jean-Jacques Glassner, "The Use of Knowledge in Ancient Mesopotamia," in Jack M. Sasson, ed., *Civilizations of the Ancient Near East*, 4 vols., New York 1995, III, pp. 1815-23.

Walter Bruno Henning, "Ein persischer Titel im Altaramäischen," in Mathew Black and Georg Fohrer, eds., *In Memoriam Paul Kahle*, Berlin, 1968, pp. 138-45; repr. in idem, *Selected Papers II*, *Acta Iranica* 15, Tehran and Liège, 1977, pp. 659-66.

Idem, *Sogdica*, London, 1940; repr. in idem, *Selected Papers II*, Tehran and Liège, 1977, pp. 1-68.

Ernst Herzfeld, *Zoroaster and His World*, 2 vols., Princeton, 1947.

S. Insler, *The Gāthās of Zarathustra*, *Acta Iranica* 8, Tehran and Liège, 1975.

Josef Markwart, "Das Naurōz: Seine Geschichte und seine Bedeutung," in Dr. Modi Memorial Volume: *Papers on Indo-Iranian and Other Subjects*, Bombay, 1930, pp. 709-65.

B. A. Miquel, "Iḳlīm," in *EI2* II, pp. 1076-78. *Nāma-ye Tansar*, ed. Mojtabā Minavi, Tehran, 1311 Š./1932; tr. Mary Boyce as *The Letter of Tansar*, Rome, 1968.

Henrick Samuel Nyberg, *Die Religionen des Alten Iran*, tr. Hans Heinrich Schader, Leipzig, 1938.

Plato, *The Works*, ed. and tr. Robert Greg Bury, *Loeb Classical Library* 7, rev. ed., Cambridge, Mass., and London, 1942.

Ebrāhim Pur(-e) Dāvud, "Čār-su," in *Hormazd-nāma*, 2 vols., Tehran, 1331 Š./1952, I, pp. 389-402.

Idem, "Haft kešvar," in idem, *Visperad*, ed. Bahrām Faravaši, Tehran, 1343 Š./1964, pp. 109-17.

Mirza Moḥammad Qazvini, ed., "Moqaddema-ye qadim-e Šāh-nāma," in idem, *Bist maqāla*, ed. 'Abbās Eqbāl Āštiāni, 2 vols., Tehran, 1313 Š./1934, II, pp. 5-90.

Martin Schwartz, "The Old Eastern Iranian World View According to the Avesta," in *Camb. Hist. Iran* II, pp. 640-63.

A. Shapur Shahbazi, "Darius' Haft Kišvar," in Heidemarie Koch and David N. MacKenzie, eds., *Kunst, Kultur und Geschichte der Achämenidenzeit und ihr Fortleben*, AMI, Suppl. 10, Berlin, ۱۹۸۳, pp. ۲۳۹-۴۶.

Idem, "On the Xvadāy-nāmag," in *Iranica Varia: Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater*, *Acta Iranica* 30, Leiden, 1990, pp. 208-29.